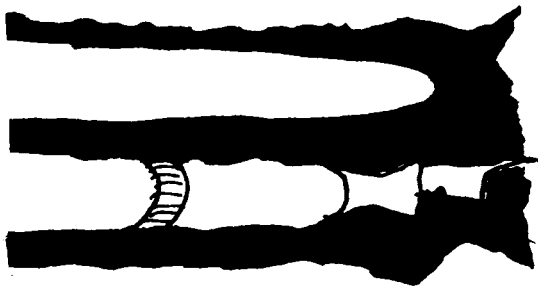


اشاره

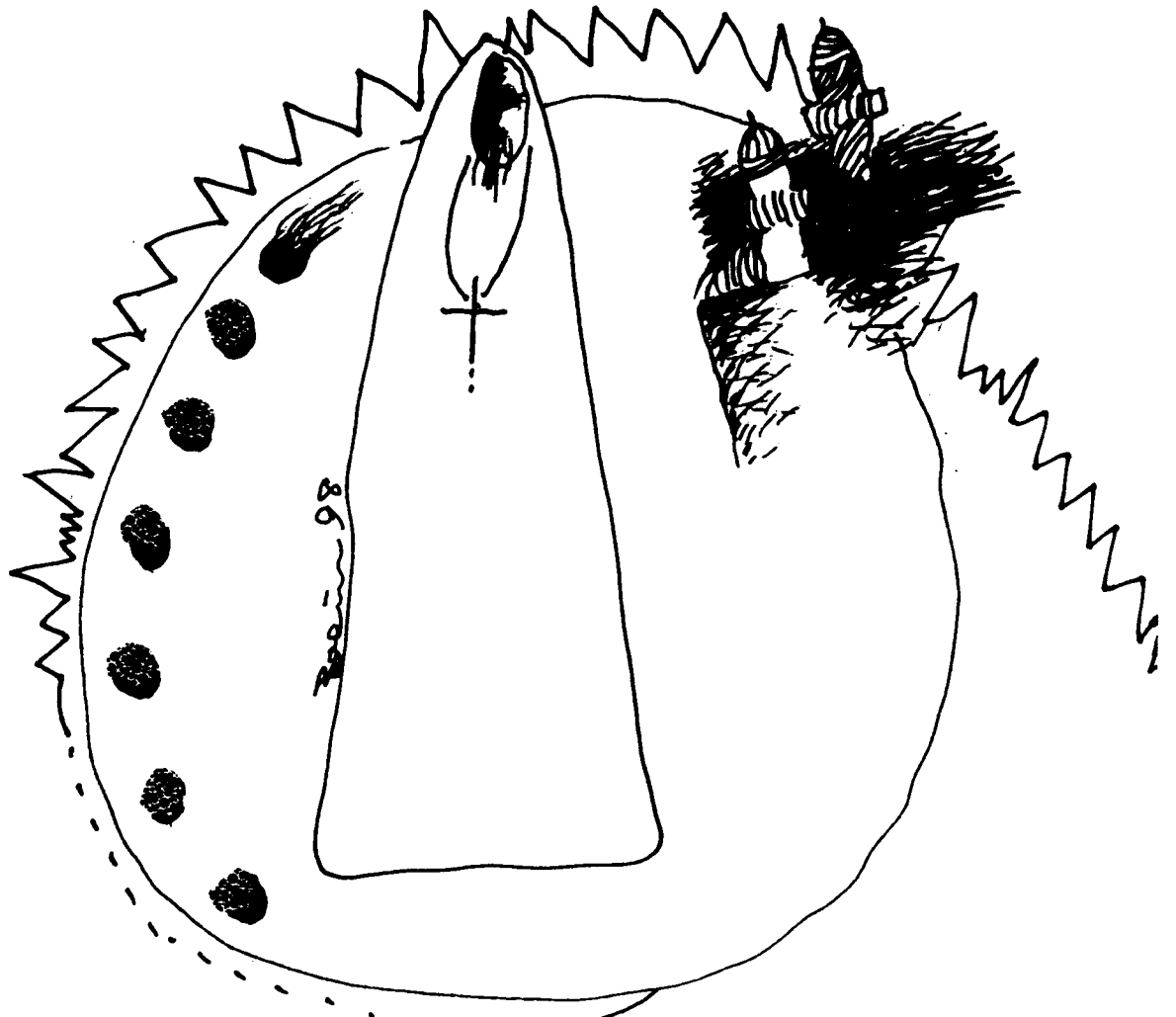
در این نوشتار، کوشش می‌شود، بدفهمیهای روش شناختی که در خصوص برداشت وبر از رابطه اخلاق و دین با توسعه بوجود آمده، مطرح شود و همچنین بدینیهای معرفت شناختی و روش شناختی او نیز بیان گردد. در مجموع می‌توان گفت، جهت‌گیری اصلی این نوشتار دستیابی دقیقتر به الگوی بررسی و تحقیق او است.



الگوی تحلیل دین و

مقدمه

ماکس وبر (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰) از جامعه‌شناسان کلاسیک اروپایی است که نام او در فرهنگ جامعه‌شناسی با بیش از تفهمی تفسیری عجین شده است. او در زمینه جامعه‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، فرهنگ و دین آثار بسیاری دارد. خوانندگان فارسی زبان با بسیاری از این آثار آشنایی دارند زیرا کتاب



اقتصاد و جامعه، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، شهر در گذر زمان، و دانشمند و سیاستمدار به فارسی ترجمه شده است، علاوه بر آن، منابع دیگری نیز در مورد آراء و نظریات ماکس وبر به زبان فارسی وجود دارد.

ماکس وبر، به دلایلی چند، بیشتر به عنوان متفکر و نظریه پرداز شناخته شده است و به دقت او در روش‌شناختی کمتر توجه شده است زیرا با غلبهٔ دورویکرد اثبات‌گرایی و مارکسیسم بر جامعه‌شناسی ایران، اندیشهٔ ماکس وبر در شرایط انفعالی در راستای نقد و یا جایگزین برای دو رویکرد فوق مطرح شده است. از یک طرف برای نقد مارکسیسم و از طرف دیگر در نقد و بررسی اثبات‌گرایی در عرصه بینش و روش‌شناختی مطرح شده است. به نظر می‌آید، شناسایی اندیشه وبر با توجه به الگوها، شیوه‌های تحقیق و بررسی او ضروری است. در نوشتار حاضر، سعی بر این است ضمن اینکه بد فهمیهای روش‌شناختی که در خصوص برداشت وبر از رابطهٔ اخلاق و دین با توسعه بوجود آمده، مطرح شود

وبر از رابطه توسعه

دکتر تقی آزاد ارمکی

از اینروست که سوگیری اصلی این نوشتار، دستیابی دقیقتر به الگوی بررسی و تحقیق اوست.

بدهمیهای نظریه وبر

رابطه بین اخلاق و دین با توسعه در دو سطح بررسی می‌شود: ۱- سطح نظری؛ ۲- سطح عملی.

۱- سطح نظری: شاید بدون هیچ اغراقی، در بسیاری از ادیان الهی که تحریف نشده‌اند عناصر بسیار مؤثر و مهمی در تأیید و تقویت رویکرد توسعه‌ای بتوان یافت زیرا خداوند ادیان را برای نجات بشر از مشکلات و نارساییهای دنیایی برای زندگی بهتر فرستاده است.

هدف، نجات انسانها از مشکلات و بهبود زندگی دنیایی و اخروی است؛ اگر نتوان به نگرش ایجابی در این زمینه دست یافت و در عوض، جهت‌گیری دینی به انزوا طلبی، رهبانیت، دوری از دنیا، تشویق نشدن به فعالیت و... باشد، نقض غرض صورت گرفته است. این مطلب خصوصاً در مورد اسلام که دین جهانی و کامل است بیشتر صادق است.

پس، در سطح نظری، ادیان الهی خصوصاً دین اسلام، رویکرد مثبت در مورد توسعه (البته توسعه فرهنگی که توسعه اقتصادی از آن ناشی می‌شود)، خواهد داشت.

۲- در سطح عملی: شناسایی و تبیین رابطه نظری بین دین و توسعه، نه در حیطه وظایف جامعه‌شناسی (و خصوصاً جامعه‌شناسی دین) است و نه مورد علاقه آن است. بلکه وظیفه اصلی و عمده جامعه‌شناسی شناسایی و تعیین نوع رابطه‌ای است که دین‌داری (رفتار دین‌داران در مقایسه با کسانی که دین‌دار تلقی نمی‌شوند) با توسعه در سطح عمل است.

به عبارت دیگر، توجه جامعه‌شناسی به جای تأکید بر رابطه دین و توسعه در سطح نظری متوجه سطح عملی است. جامعه‌شناس در مطالعه واقعیت‌های اجتماعی می‌خواهد بفهمد که اولاً: آنچه تحقق یافته است دارای چه ساختی است؟ ثانیاً: عوامل شکل دهنده آن کدامند؟ به عبارت دیگر، عوامل فردی، انگیزه‌ای، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و... مؤثر کدامند؟ ثالثاً: کدامیک از عوامل فوق در زمینه مورد نظر تعیین کننده‌تر

است؟ به لحاظ این که تعیین کنندگی عوامل نیز به موقعیتهای اجتماعی مربوط می‌شود. از این رو همیشه و در همه جا می‌بینیم یک دسته خاص از عوامل مطرح نیستند زیرا رویکرد موقعیتی امکان ملاحظه عوامل متعدد را فراهم نموده و در نهایت درک درست‌تر از واقعیت را فراهم می‌سازد.

اگر به بحث وبر در زمینه رابطه اخلاق و دین با توسعه توجه کنیم، تمیز او در سطح نظری و عملی روشن می‌شود و سپس تأکید او بر تحقیق جامعه‌شناختی از واقعیت‌های اجتماعی روشن می‌شود. اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری وبر، مقدمه‌ای بر رابطه اخلاق و زندگی در سطح عملی است:

عنوان «فرقه پروتستان و روح سرمایه‌داری» مقدمه عمومی برای تحقیقاتی وسیعتر درباره ادیان خاصی است که آنها را به طور کلی Die Wirtschaft der Weltreligionen (اخلاق عملی ادیان جهانی) می‌نامند.^(۱)

در نظر بسیاری این مطلب بسیار واضح است که وبر به مناسباتی بین حیات دینی و رشد اجتماعی اقتصادی به عنوان واقعیت‌های محقق و جاری قایل است:

«اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» به عنوان تحقیقی کلاسیک، یکی از پربارترین و با اهمیت‌ترین خدمات وبر به جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. به طوری که از عنوان کتاب بر می‌آید، وبر سعی دارد مناسبات میان حیات دینی، اجتماعی و اقتصادی را در فرهنگ معاصر تبیین کند. او نتیجه می‌گیرد که میان باورهای دینی (اخلاق پروتستان) و رشد حیات اقتصادی عقلایی بسوزوازی، قرابت نسبی وجود دارد.^(۲)

نظریه وبر درباره رابطه دین و توسعه از منظرهای متعددی دچار بدفهمی شده است. عده‌ای مباحث او را به گونه‌ای مطرح کرده‌اند که وبر قصد داشته است دین‌داری مطلق را به منزله عنصر اصلی توسعه فرهنگی و سپس توسعه اقتصادی بدانند. این نوع تلقی در تعبیرهای سیاسی و روزنامه‌ای بیشتر دیده می‌شود تا تعبیرهای علمی، در صورتی که تأکید وبر بر رابطه اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری حکایت از دیدگاهی خاص و معین دارد نه دیدگاهی کلی و عام. در مقابل، عده‌ای نیز مطالب وبر را امری تاریخی دانسته‌اند و ارزش نظری و

علمی برای آن قابل نیستند. از این رو طرح الگویی برای تبیین تحولات فکری، اجتماعی و اقتصادی را امکان پذیر نمی‌دانند. آنچه مسلم است بدفهمی در مورد نظریه وبر مانند نظریه مارکس و دیگر جامعه‌شناسان به طور عمد و یا غیر عمد وجود داشته است پارسونز در پیش‌گفتار کتاب وبر مدعی است که مقدمه وبر بر کتاب جامعه‌شناسی ادیان که او آن را برای کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری نیز انتخاب کرده است و تا حدودی راهگشای ابهام‌های موجود در زمینه نظریه وبر است. از نظر پارسونز، این مقدمه تا حدودی مشکلات دیدگاه وبر را پاسخ می‌دهد:

«ما این مقدمه را در ترجمه حاضر (از آلمانی به انگلیسی) به متن اصلی اضافه کرده‌ایم، زیرا مبین زمینه‌ای کلی از نظریه‌ها و مسائلی است که به عقیده وبر این تحقیق در آن جای دارد. این مقدمه، به‌ویژه از این جهت مطلوب است که نشان می‌دهد مجادله‌های فراوانی که در اطراف مقاله وبر در آلمان در گرفت، ناشی از عدم درک کامل وسعت موضوع و حدود آن بوده است. هر چند، درک این مطلب بدون مطالعه کلیه آثار جامعه‌شناسانه وبر ممکن نیست، ولی این مقدمه مختصر برای رفع بسیاری از سوء تفاهمها کافی بنظر می‌رسد.»^(۳)

یکی دیگر از بدفهمیها نسبت به نظریه وبر، عدم تعیین محدوده نظری اوست. بسیاری تصور می‌کنند که وبر در جهت ارائه یک نظریه عام و جهان‌شمول در زمینه دین و توسعه بوده است. در حالی که او قصد این کار را نداشته است.

البته او مدعی مطالعه جامعه‌شناختی ادیان بوده است؛ به عبارتی، او از اولین جامعه‌شناسانی است که در این زمینه، مطالعه علمی و نظریه‌پردازی کرده است، ولی ادعای او، بیشتر از طرف دیگران عام و کلی تلقی شده است تا خود او. از طرف دیگر، وبر، سعی نکرده است تا تکلیف سرمایه‌داری را معلوم سازد. سؤال اصلی او در بدو امر چگونگی تأثیرگذاری اخلاق کالونیسیم بر نوع خاص رفتار اقتصادی بوده است که به واسطه خود او و دیگران تممیم یافته است. آنچه در شناسایی نظریه وبر مهم است، موضوع اصلی مورد توجه اوست. او قصد نداشت نظریه‌ای عام و کلی در زمینه پیدایش و توسعه

سرمایه‌داری ارائه دهد بلکه قصد اصلی او بیان چگونگی تحقق سرمایه‌داری اولیه بود. با طرح این سؤال وبر که چه عواملی موجب پیدایش و بسط سرمایه‌داری در غرب شد، این مطلب قابل درک می‌شود.

بدفهمیهای دیگری نسبت به نظریه وبر درباره مفهوم سرمایه‌داری و اصلاح دینی صورت گرفته است، زیرا عده‌ای بدون درک درست از مفاهیم کلیدی وبر، چون اصلاح دینی، مدعی‌اند راه اصلی دستیابی به توسعه پایدار، تحول در اندیشه، روحیه و اخلاق است که این تحول در اثر بازنگری و احیای دینی امکان‌پذیر است. منظور این افراد از احیای دینی، تفسیر مجدد از دین براساس نیازهای دوران معاصر و جهت‌دهی به رفتار و اعمال مؤمنان در فرایند توسعه است. به عبارت دیگر، دنیایی نمودن دین و رفع موانع و مشکلات موجود در ساختار تفکر دینی، برای دستیابی به توسعه ضروری دانسته شده است که در این رویکرد، این افراد مدعی‌اند عمده‌ترین موانع، گرایش به سنت، سلوک و مناسک، انزواطلبی و... است.

عده‌ای نظریه وبر را منحصر به جامعه غربی دانسته‌اند و مدعی‌اند کاربست نظریه وبر در موقعیت‌های دیگر بایستی براساس نیازهای اجتماعی، فرهنگی طراحی شود، زیرا وبر متعلق به دوران کلاسیک بوده، و صرفاً رابطه بین اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری را بازگو کرده است. از طرف دیگر، عده‌ای نیز تعابیر دیگری در مورد مفاهیم اصلی وبر از سرمایه‌داری، عقلانیت، اخلاق پروتستان، کار و .. بیشتر فردی دانسته‌اند از اینروست که عموم جامعه‌شناسان با تعابیر اینگونه‌ای وبر موافق نیستند زیرا تعریف وبر از سرمایه‌داری ربه اندازه کافی گویا و رسا نمی‌دانند.

چندین اشکال بر تعریف وبر از سرمایه‌داری وارد شده است. سرمایه‌داری از نظر وبر عبارت است از: سرمایه‌گذاری

مستمر سودها با توسل به راه و روش عقلانی.^(۴)

اول این تعریف بیش از حد ساده است، زیرا سرمایه‌داری فرایندی با پیچیدگیها و تنوعهای بسیار است. دومین اشکال بر ویر، عدم تمییز بین روحیه دینی و نهضت‌های اجتماعی است زیرا روحیه جدیدی که در جامعه غرب پیدا شده بیشتر متأثر از شرایط دوران معاصر تا اصلاح در دین بود. البته این دو بر روی یکدیگر اثر گذاشته و در نهایت ساختار جدید جامعه غربی را ساخته‌اند، ولی روحیه جدید دینی، زمینه ساز اصلی نبوده است. سومین اشکال، در عدم ملاحظه نهادها و نظرات سیاسی دوره رنسانس است. چهارمین اشکال به عدم ملاحظه استقرار نهادهای اقتصادی از قبیل بورس بازیهای تاجران و اقتصاددانان ... برمی‌گردد.^(۵)

از طرف دیگر، آنچه تاکنون در بررسیهای ماکس وبر درباره رابطه بین اصلاح طلبی دینی و پیدایش سرمایه‌داری نادیده گرفته شده است، بی‌رغبتی او به ارائه دستوالعمل است. وبر پدیده منحصر به فرد سرمایه‌داری را بررسی و بر آن تفسیر خاصی ارائه داده است، ولی او ضمن این که ادعای تعمیم نداشته است مدعی این امر هم نبوده است که اصلاح‌گران دینی، برای دستیابی به سرمایه‌داری، به اصلاح طلبی دست زده‌اند بلکه سرمایه‌داری از نتایج ناخواسته عمل معتقدان به آیین کالون بوده است.

وبر، در بررسی موقعیت دین و اثرات آن، به یک اصل عمده جامعه شناختی پی برد و آن نتایج ناخواسته کنش اجتماعی است. او متوجه شده است که دستورها و احکام دینی نتایجی را بیار می‌آورند که با نیت و خواسته بنیان‌گذاران آن دین یکی نیست و گاه کاملاً متناقض است. مثلاً، هدف بنیان‌گذاران کیش کنفوسیوس ارائه دینی در مقابله با انباشت سرمایه نیست، ولی آنچه محقق شده است خلاف اهداف اولیه است. از طرف دیگر، مؤمنان پروتستان به نکوهش ثروت پرداخته‌اند ولی انباشت سرمایه، منجر به انباشت ثروت شده است.^(۶)

رویکرد وبر، درباب کلیت مذهب پروتستان این است که: چرا پروتستان به جای دعوت مردم به سوی معنویت و آخرت، متضمن نوعی دعوت مادی و دنیوی است؟ زمینه‌های این نوع نگرش چیست؟^(۷)

از سوی دیگر، بیانات متعدد لوتر در رد رباخواری و سود و منفعت، به هر شکل و صورتی، اندیشه تحصیل سرمایه‌دارانه را آشکار می‌سازد که در مقام مقایسه با مکتب اسکولاستیک متأخر، این سخنان از نقطه نظر سرمایه‌دارانه، قطعاً عقب مانده تلقی شده است.^(۸)

از طرف دیگر، آنچه وبر در مورد رابطه اخلاق و رشد و توسعه می‌داند در حال حاضر دیگر تازگی دوران اولیه را ندارد، زیرا یکی از اصول بدیهی و عمده تحقیق، اثرگذاری عناصر اخلاقی، روانی و فرهنگی بر ساختارهای اجتماعی است. پروفیسور تانی این مطلب را در دیباچه کتاب وبر مطرح کرده است:

«تفسیری که وبر در کتاب جامعه‌شناسی ادیان از باورهای دینی و نهادهای اجتماعی به عنوان نمودهای متفاوت یک‌گرایش روان‌شناختی معمول عرضه می‌کند، اکنون دیگر تازگی زمان خود را ندارد و زمانی که به زیان آورده شود، طینی خشن دارد».^(۹)

بنیانهای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریه وبر

وبر در خلأ فکری و فرهنگی بسر نمی‌برده است بلکه قبل از او بسیاری از افراد و مکاتب در پی فهم چرایی تحقق سرمایه‌داری جدید بوده‌اند. سوسیالیستها، مارکس، سومبارت، اقتصاددانان کلاسیک و... در این زمینه تلاش کرده‌اند، ماکس وبر یکی از مهمترین این متفکران است که در اثر آشنایی با دیدگاهها و نظریه‌های ارائه شده معتقد بود که اولاً سؤال اصلی در فهم سرمایه‌داری به درستی طرح نشده است، ثانیاً چارچوب نظری درستی برای بررسی سؤال انتخاب نشده است و ثالثاً روش مناسبی نیز طراحی نشده است. از این‌رو، او وظیفه خود می‌داند بخشی از این سؤال اساسی را روشن کند و به این منظور، از چارچوب نظری و روش‌شناسی مناسب نیز بهره گرفته است. در ادامه بررسی دیدگاه وبر، به این نکات برمی‌خوریم:

۱- سؤال اصلی وبر

ماکس وبر برای ورود به عرصه خاص جامعه‌شناسی دین، به اجبار از یک سؤال کلیدی، که البته اکثر جامعه‌شناسان بدان

توجه داشته‌اند، شروع کرده است:

«هر فرد متأثر از تمدن معاصر اروپایی، به هنگام بررسی مسائل تاریخ جهانی باید از خود بپرسد، چه شرایط و عواملی موجب شد که پدیده‌های فرهنگی فقط و فقط در تمدن اروپایی ارزش و اعتبار جهانی پیدا کند»^(۱۰)

ویر سؤال کلی فوق را به صورت دیگری مطرح کرده است: «وظیفه ماست که معلوم کنیم شکل واقعی و خاص تفکر عقلی‌زاده اندیشه کیست که از آن ایده تکلیف و عشق به کار بوجود آمد و این تفکر از دیدگاه نفع شخصی خودخواهانه محض، بسیار غیر عقلانی است، اما یکی از مشخص‌ترین عناصر فرهنگ سرمایه‌داری بوده و هست. ما در اینجا به ویژه علاقه‌مندیم ریشه این عنصر کاملاً غیر عقلانی را که در این معنا و هر معنای دیگری از مفهوم تکلیف مستتر است روشن کنیم»^(۱۱)

پارسونز مدعی است سؤال اصلی ویر به شرح زیر است: «به نظر ویر که یکی از پایه‌گذاران دوران نوین علوم اجتماعی است، چگونگی و میزان تأثیر ارزشهای فرهنگی و دینی بر رفتار افراد و جامعه موضوع اصلی نیست بلکه باید دید این ارزشها چگونه و به چه میزان بر رفتار تأثیر دارند و خود چگونه تحت تأثیر متغیرهای دیگر قرار می‌گیرند»^(۱۲)

پارسونز سعی دارد تا به کشف و سپس توسعه سؤال جامعه‌شناختی ویر بپردازد. به نظر می‌آید نظر پارسونز در مورد سؤال ویر را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

سرمایه‌داری → رفتار فرد جامعه → ارزشهای فرهنگی و دینی → متغیرهای دیگر
از نظر پارسونز، ویر ضمن این که به تبیین رابطه بین ارزشهای فرهنگی و دینی با رفتار افراد و جامعه می‌پردازد، باید چگونگی شکل‌گیری و تحقق ارزشهای فرهنگی و دینی متأثر از متغیرهای دیگر را نیز به اثبات برساند.

ویر در پایان کتب سعی دارد تا عوامل مؤثر در تغییر ارزشهای فرهنگی و دینی - خصوصاً در مورد کالونیسیم در میان فرقه‌های متعدد - را بیان و در نهایت مسئله مطرح شده در بیان پارسونز را به گونه‌ای جدید پاسخ گوید.

او مانند بسیاری از محققانی که علت و معلول را روشن و شفاف ننموده و سپس به بررسی میزان رابطه بین آنها بپردازد، نیست. به نظر می‌آید، آنچه ویر انجام داده است بایستی - به لحاظ روش‌شناختی - اساس کار باشد. او در آغاز به تبیین بخشی از مفاهیم بکار رفته در نظریه‌اش (به طور خاص مفهوم

اخلاق پروتستان، روح سرمایه‌داری) پرداخته است و برای جلوگیری از ابهام و اشکال، علت یا متغیر مستقل - اخلاق پروتستان - را تعریف و تعیین مصداق کرده و در نهایت عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن را بیان نموده است. چرا ویر چنین کرده است؟ به نظر می‌آید، او سعی داشته است در طول مطالعه، میزان اثرگذاری عوامل مؤثر بر علت را از نقش علت اصلی و مستقیم بر معلول - روحیه سرمایه‌داری - تمییز دهد و این مطلبی است که احتمالاً پارسونز در توضیح و شفاف‌سازی سؤال اصلی ویر در نظر داشته است.

ثانی، در دیباچه‌ای که بر کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری نوشته است، باز به نوعی دچار مغلطه کاری و عام‌گرایی شده است. او دقت نظر پارسونز را نداشته است و به تفکیک بین علل مؤثر و مستقیم و عوامل غیر مستقیم دیگر در شکل‌گیری اخلاق پروتستان و نقش اخلاق پروتستان در شکل‌گیری روحیه سرمایه‌داری نپرداخته است.

او همه عوامل را کنار هم قرار داده است. ثانی بحث ر این‌گونه مطرح کرده است:

«سوالی که ویر در صدد پاسخ‌گویی به آن است، سوالی ساده اما اساسی است و به وضعیت روانی توسعه تمدن سرمایه‌داری مربوط می‌شود»^(۱۳)

۲- پیش فرضهای نظری او

ویر، در آغاز، ضمن نقد بعضی پیش فرضهای موجود در میان متفکران، به بیان پیش فرضهای جدید پرداخته است. به نظر می‌آید، چارچوب نظری او فراتر از مجموعه پیش فرضهای او نیست.

الف) کار عامل از خود بیگانگی و فقط ابزار و وسیله نیست، بلکه هدفی معنوی و اساسی برای بشر است: «کار فقط یک وسیله اقتصادی و امرار معاش نیست، بلکه هدفی معنوی است»^(۱۴) ویر با تأکید بر هدف انسانی برای کار، به نقد پیش فرض نظری مارکس در نقد سرمایه‌داری دست زده است.

ب) - تلقی جدید از علم

«او پیدایش علم جدید را با غرب جدید مرتبط می‌داند: تنها در مغرب زمین است که علم به مرحله‌ای از پیشرفت رسیده که ما امروز آن را معتبر می‌شناسیم ...



خلاصه کلام این که، شناخت و مشاهده عمیق و پر دامنه، در همه جا به ویژه در هندوستان، چین، بابل و مصر وجود داشته است، ولی در هیچ یک از این تمدنها، علم نجوم که مبانی ریاضی آن توسط یونانیان پایه‌ریزی شده بود، وجود نداشت. هندسه که از جمله ابداعات یونانیان است در هندوستان بابرهان عقلی همراه نبوده است. علوم طبیعی، هر چند از لحاظ نظری کاملاً پیشرفته بود اما از روشهای تجربی - که محصول دوره روشنگری است - بهره نداشت. علم پزشکی نیز، به ویژه در هندوستان، هر چند از لحاظ تجربی کاملاً توسعه یافت، ولی مبانی زیست شناختی و شیمی نداشت. به طور کلی، جز در تمدن مغرب زمین، در سایر تمدنها شیمی علمی سابقه‌ای نداشته است» (۱۵)

ویر، پیدایش علم به معنای جدید را که مختص تمدن جدید غربی است در حوزه‌های دیگری چون هنر، معماری، موسیقی، صنعت چاپ، شکل‌گیری مؤسسات جدید آموزشی و پژوهشی و نظام اداری جدید نیز دنبال و بررسی کرده است و همه این اتفاقات را ناشی از رشد عقلانیت جدید می‌داند.

ج- تلقی جدید از سرمایه‌داری

ویر بین سرمایه‌گذاری و سرمایه‌داری با سوداندوزی غیر عقلانی و شخصی تمییز قائل شده است. زیرا انگیزه مال‌اندوزی و سودجویی از سرمایه‌داری و سرمایه‌گذاری مدرن متمایز بوده است:

«بدیهی است که انگیزه مال‌اندوزی و سودجویی در اصل، هیچ ارتباطی به نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌دار ندارد؛ این انگیزه در میان کارگزاران دولتی، پزشکان، امرای ارتش، اشراف، قماربازان، گدایان، زنان بدکاره و مأموران فاسد دولتی نیز وجود دارد. سرمایه‌داری عبارت است از روحیه سودجویی و سرمایه‌گذاری مستمر سودها با توسل به راه و روش عقلانی» (۱۶)

۳- مبانی روش‌شناسی ویر

آنچه ماکس ویر در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری مطرح کرده است، بیش از این که به لحاظ نظری اهمیت داشته باشد، به لحاظ روش‌شناختی مهم است. از این‌روست که ویر را می‌توان بیشتر پایه‌گذار دیدگاه جدید روش‌شناختی تا تفویضی دانست. پارسونز در این زمینه مدعی است:

«نکته مهم در مورد آثار نظری عمومی ویر (مانند تحلیل وی از نظام صنعتی) تعیین میزان اهمیت نسبی عقاید یا عوامل اقتصادی نیست بلکه اهمیت کار او در روش تحلیل نظامهای کنش اجتماعی است که در درون آنها باورها، ارزشها و نیز نیروهای اقتصادی بر کنش تأثیر می‌گذارند» (۱۷)

او تأکید روش‌شناختی ویر را به گونه‌ای دیگر نیز مطرح کرده است. از نظر او کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری ویر ارائه دهنده نحوه تحلیل جدیدی در علوم اجتماعی است: «مقاله او درباره اخلاق پروتستان، به خودی خود، فقط شالوده‌ای است که خود ویر بنا کرد و پس از وی به وسیله دانشمندان دیگر توسعه و استحکام یافت. بهتر است این رساله به دقت مطالعه شود زیرا مقدمه‌ای است عالی برای برخورد علمی و تحلیلی علوم اجتماعی با مسائل تحلیلی تاریخی و نیز تفسیر جامعه‌های است که در قرن حاضر توسعه یافته است» (۱۸)

در این صورت توجه و تأکید روش‌شناختی ویر - در مقایسه با رویکرد نظری او - اهمیت بیشتری می‌یابد. به نظر می‌آید، قبل از ارائه الگوی تحقیق ویر، آنچه او با عنوان احتیاطها و یا نبایدهای روشی درباره رابطه بین اخلاق و سرمایه‌داری آورده است، باید در نظر گرفته شود:

۴- احتیاطهای روش‌شناختی ویر

ویر یکی از متفکرانی است که در یافته‌های خود، درباره رابطه روحیه دینی و سرمایه‌داری، جانب احتیاط را رها نکرده است. زیرا او:

۴-۱- در آغاز مدعی نیست که اخلاق توضیح دهنده پیدایش کلیت سرمایه‌داری است:

«دو مقاله اول کتاب از جمله مقاله‌های قدیمی است. در این دو مقاله، کوشش می‌شود مهمترین و در عین حال مشکلترین مسائل مورد بحث قرارگیرد و آن تأثیر برخی مفاهیم دینی بر توسعه یک نوع روح اقتصادی یا فرهنگ عمومی یک نظام اقتصادی است. ما در این مورد، رابطه روح حیات اقتصادی معاصر را با اخلاق عقلی پروتستانیسم ریاضت‌گرا بررسی می‌کنیم» (۱۹)

۴-۲- اجتناب از عام‌گرایی، ویر قصد ندارد به تمهیمهای کلی و عام بپردازد:

«بنابراین، در اینجا فقط به تعیین یکی از علل رشد سرمایه‌داری می‌پردازیم. در بررسی بعدی که اخلاق اقتصادی ادیان جهانی مورد نظر است به بررسی رابطه مهم‌ترین ادیان با حیات اقتصادی و قشر بندی اجتماعی محیط آنها بپردازیم و مناسبات علی هر دو را تا جایی که بتوان با توسعه غربی مقایسه کرد، دنبال خواهیم کرد.» (۲۰)

ویر از تعمیم‌گرایی اجتناب کرده است. او مدعی است: «از جهت دیگر، افراد تازه کار را باید بیم داد که در اهمیت این تبلیغات مبالغه نکنند. در این بررسیها برای هر یک چنین‌شناس، هندشناس، سامی‌شناس، مصرشناس، مسلماً مطلب بدیعی وجود ندارد. فقط امیدواریم در این تحقیقات دچار لغزشهای اساسی نشده باشیم. نتیجه این‌که بررسی حاضر به ویژه آن بخشی که مربوط به آسیاست خصیصه‌ای کاملاً موقت دارد. قضاوت نهایی فقط حق اهل فن است.» (۲۱)

۳-۴- نیاز به مطالعه تطبیقی؛ ویر، در میان جامعه‌شناسان کلاسیک مطالعه تطبیقی در حوزه ادیان را ضروری می‌داند. اما در کار تطبیقی، توجه به حوزه‌های خاص دیگر، هر قدر هم قابل اعتراض باشد، اجتناب‌ناپذیر است و با پذیرفتن تردیدهای زیادی که درباره میزان موفقیت وجود دارد، باید نتیجه‌گیری کرد.

۴-۴- ملاحظه نسبت‌گرایی؛ او ادعای مطالعه کامل فرهنگها را نداشته است و یافته‌هایش مبتنی بر مطالعه محدود است: «ما در این تحقیقات، مدعی تحلیل کامل فرهنگها - ولو به اختصار - نیستیم؛ برعکس، در هر فرهنگ به دقت بر عناصری تأکید می‌کنیم که با عناصر تمدن غربی متفاوت است. بنابراین، این تحقیقات متوجه مشکلاتی است که از این دیدگاه، برای درک فرهنگ غرب اهمیت دارد. با توجه به هدف ما اتخاذ روش دیگری به نظر امکان‌پذیر نیامد، اما برای این‌که سوء تفاهمی پیش نیاید، باید در اینجا بر تحدید هدف خود تأکید خاص داشته باشیم.» (۲۲)

ویر به لحاظ توانایی، محدودیت فرصت و هدفی امکان مطالعه کلیت مذاهب و فرهنگهای غیر غربی را نداشته است. از این رو احکام او بایستی محدود تلقی شود. از طرف دیگر، آن بخش از فرهنگ و تمدنهای غیر غربی را مطالعه کرده است که در شناخت غرب بیشتر از هر جای دیگر مؤثر بوده است.

«در اینجا فقط به نکته‌های مقایسه‌پذیر با ادیان غربی اکتفا کرده‌ام.» (۲۳)

۵- نقد رویکرد تک‌عاملی

عده‌ای به دلیل بدفهمی آرا و نظریات ویر، او را در مجموع از متفکران تک‌عاملی شناخته‌اند اما خود او متقد این دیدگاه است. در دوران او دو نوع برداشت تک‌عاملی (اقتصادگرایی مارکس و فرهنگ‌گرایی) وجود داشته است که او هر دو را رد می‌کند و نقد کرده است. در آغاز او مدعی است با دیدگاه جبری و اصالت بخشی به تحولات اقتصادی، تفسیر دقیقی از وقایع ارائه دهد:

«در عین حال باید خود را از اسارت این فکر آزاد سازیم که می‌توان نهضت اصلاح دین را به عنوان نتیجه الزاماً تاریخی از برخی تحولات اقتصادی استنتاج کرد. موقعیتهای تاریخی بیشماری لازم بود بوجود آید که نمی‌توان آنها را به هیچیک از قوانین اقتصادی کاهش داد و قابلیت هیچ نوع تبیین اقتصادی، به ویژه روندهای کاملاً سیاسی را ندارند، تا کلیساهای جدیدالتأسیس بتوانند دوام یابند.» (۲۴)

در ادامه، برجسته کردن صرف احیای دینی به عنوان عامل اصلی توضیح پیدایش سرمایه‌داری - که دیدگاه اصالت فرهنگی مدعی آن بودند - را نیز نقد کرده است:

«از سوی دیگر، ما قصد نداریم نظریه دستوری و احمقانه‌ای را بپذیریم که می‌گوید روح سرمایه‌داری (به مفهومی که قبلاً بیان شد) می‌تواند فقط ناشی از تأثیرات نهضت اصلاح دین باشد. یا قبول کنیم که سرمایه‌داری به عنوان نظام اقتصادی، از جمله دستاوردهای نهضت اصلاح دین باشد. این واقعیت که برخی اشکال مهم سازمان تجاری سرمایه‌داری به مراتب قدیمتر از نهضت اصلاح دین است، دلیلی کافی برای این ادعاست. برعکس، باید تعیین کنیم که نیروهای مذهبی تا چه حد در تکوین کیفی و گسترش کمی روح سرمایه‌داری در جهان نقش داشته‌اند.» (۲۵)

ویر با وجود اینکه قایل به دیدگاه تک‌عاملی (فرهنگی یا اقتصادی) نیست، ولی همچنان معتقد است، فرهنگ در تحول جامعه جدید نقطه آغاز است:

«قصد من این نیست که یک تفسیر علی معنوی یک جانبه از فرهنگ و تاریخ را جایگزین تفسیر علی



ماده گرایانه یک بعدی کنیم. امکان مساوی برای هر یک از این علل وجود دارد، ولی اگر هر کدام به منزله نقطه آغاز محسوب نشوند و نتیجه نهایی تحقیق تلقی شوند، هیچ کدام خدمتی به حقیقت تاریخی نمی‌کنند. (۲۶)

رویکرد او به فرهنگ و دین صرفاً در تحقق برخی از سطوح سرمایه‌داری است. او ضمناً مدعی است پس از اینکه سرمایه‌داری تحقق یافت. (علت ایجاد آن)، علت ابقایی نخواهد بود و علل دیگری جایگزین خواهند شد.

«... کسی چه می‌داند، شاید امروز روحیه ریاضت‌گرای مذهبی، از قفس پریده باشد، اما سرمایه‌داری فاتح به دلیل این که متکی به شالوده‌های مکانیکی است، دیگر نیازی به حمایت روحیه دینی ندارد. غنچه شکفته جانشین متبسم آن، یعنی عصر روشنگری، ظاهراً به گونه‌ای التیام نیافتنی پزمرده شده و نظریه تعهد در برابر تکلیف فردی، مانند شیخ عقاید مذهبی در زندگی مادی پرسه می‌زند.» (۲۷)

وبر در ادامه نقد دیدگاههای تک عاملی، با آنکه تحولات دینی را عامل توسعه می‌داند، به شرایط و موقعیت نیز توجه دارد:

«باید تعیین کنیم که نیروهای مذهبی تا چه حد در تکوین کیفی و گسترش کمی روح سرمایه‌داری در جهان نقش داشته‌اند. علاوه بر این، کدام جنبه‌های عینی فرهنگ سرمایه‌داری ریشه‌های مذهبی دارد.» (۲۸)

از این روست که نمی‌توان یافته‌های وبر را برای کل تاریخ غرب و شرق تعمیم داد. او صرفاً قصد فهم و بیان همبستگیها را دارد:

«تنها بررسی مقاطع همبستگیهای معین بین عقاید دینی و اخلاق عملی امکان‌پذیر است.» (۲۹)

الگوی تحلیل وبر

وبر برای تحلیل سرمایه‌داری الگویی طراحی کرده است که در آن رابطه دو متغیر اصلی (اخلاق و سرمایه‌داری) را در نظر دارد:

«باید تعیین کنیم که نیروهای مذهبی تا چه حد در تکوین کیفی و گسترش کمی روح سرمایه‌داری در جهان نقش داشته‌اند. علاوه بر این، کدام جنبه‌های عینی فرهنگ سرمایه‌داری ریشه‌های مذهبی دارد؟» (۳۰)

این سؤال برای تعیین رابطه نیروهای مذهبی با جنبه‌های عینی سرمایه‌داری مطرح می‌شود که تغییر و تعیین رابطه آن

دو، به واسطه مفاهیم دیگر ممکن است:

«وبر معتقد است که مذهب پروتستان، از طریق تغییر مَلاک «برگزیدگی» و «توفیق الهی» و به دست دادن توجه و تفسیر تازه‌یی از «تقدیر و سرنوشت» و تأکید بر «مسئولیت و مسقام فرد» و اصرار بر ضرورت «سخت‌کوشی و ریاضت» موجب پیدایش نظام گسترده اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری در مغرب زمین گشت. (۳۱)

وبر در توضیح اثرگذاری باورها و کردارهای دینی در شکل‌گیری سرمایه‌داری به طرح الگویی پرداخته است که در آن نحوه و سازکارهای رابطه این دو متغیر بازگو شده است. «باورهای دینی»، «قوانین و قواعد و دستورالعملها»، «روحیه و اخلاق» و «سلوک عملی افراد» و «سرمایه‌داری» مفاهیم اصلی مورد نظر او هستند که رابطه آنها را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:

روحیه و اخلاق قوانین، قواعد و دستورالعمل — باورهای دینی

← سلوک عملی و مقیدکننده فرد

← جامعه و سرمایه‌داری

در ادامه نوشتار، رابطه بین مفاهیم فوق نشان داده شده است:

وبر بر باورها و گرایشهای دینی به لحاظ نوع جامعه‌شناسی تفسیری تأکید نموده است، زیرا کنش اجتماعی از نظر او کنشی توأم با تفهم و تفسیر است، کنش اجتماعی او کنش معنی دار است. کنشگر بایستی از آنچه انجام می‌دهد درک و تفهم داشته باشد. در اثر توجه وبر به حیطه دین و باورهای دینی، به تحولات و تغییرات دینی توجه کرده و به تمییز بین روحيات و باورهای دینی پروتستان (با توجه به اختلاف و تنوع تلقی‌های انواع فرق آن) و کاتولیکها پی برده است. (۳۲)

سؤال او این است که چرا این دو فرقه دینی در نظر و عمل با یکدیگر متفاوتند؟ در پاسخ به این سؤال است که او به نقش و اهمیت «اصلاح دینی» در مسیحیت توجه کرده است. از نظر او نقش اصلاح دینی در تأکید مذهبی اعمال دینی بوده است:

«نهضت اصلاح طلبی دینی در مقایسه با ایستار کاتولیکها، فقط این تأثیر را داشت که میزان تأیید مذهبی و تأکید اخلاقی بر کار دنیوی سازمان یافته در مفهوم تکلیف را به میزان بسیاری افزایش داد.» (۳۳)

ویر در بررسی اصلاح دینی در مسیحیت به نقش لوتر و کالون در تأکیدات و عبارات خاص نظری و عملی دینی توجه کرده است. از نظر او عمده‌ترین مفهومی که در این فرآیند در پروتستانسیم شکل گرفته است مفهوم «حرفه» است:

«لوتر به موازات اشتغال روافزون به امور دنیوی، ارزش والاتری برای کار دنیوی قائل شد ولی هر روز بیشتر از گذشته به این نتیجه می‌رسید که تحقق عملی تکلیف که فرد با شغل دنیوی خود به دنبال آن است، دربرگیرنده فرمان خاص خدا، مبنی بر انجام وظایف خاصی است که مشیت الهی برای فرد مقرر کرده است.» (۳۴)

در پاسخ به این سؤال که آیا مفهوم حرفه در همه ادیان وجود دارد یا خیر، ویر مدعی است که حرفه، محصول مرحله اصلاح طلبی دینی است:

«ایده حرفه مانند واژه آن، جدید و محصول مرحله اصلاح طلبی مذهبی است. این را می‌توان یک نکته شناخته شده، پنداشت. البته درست است که برخی اشارات مربوط به تأیید فعالیت روزانه دنیوی که در این مفهوم مستتر است، قبلاً در قرون وسطی، حتی در عهد یونان باستان وجود داشته، در این باره بعداً بحث خواهیم کرد، اما، این نکته که تحقق حرفه فرد در فعالیتهای دنیوی وی، عالیترین شکل اخلاقی است، بی‌شک نکته جدیدی است. این همان چیزی است که به فعالیت دنیوی، ناگزیر معنایی مذهبی داد و برای نخستین بار مفهوم حرفه را بدین معنی متداول ساخت.» (۳۵)

آنچه از این مفهوم در نزد ویر با اهمیت است:

«انجام وظایف دنیوی در هر موقعیتی، تنها شیوه زندگی مقبول خداست و خواسته خدا فقط این است. بنابراین، تمام حرفه‌های مشروع نزد خدا ارزش یکسانی دارند. تردیدی نیست که این نوع توجیه اخلاقی از فعالیت دنیوی، از مهمترین نتایج دوران اصلاح طلبی مذهبی، به ویژه متأثر از لوتر است.» (۳۶)

بسیاری از افرادی که در پی یافتن نوع رابطه بین اخلاق و توسعه - که ماکس ویر آن را مطرح کرده است - هستند، در این مورد دچار اشتباه شده‌اند. زیرا آنها بدون ملاحظه بنیان‌های

نظری ویر، به ترسیم رابطه بین اخلاق و توسعه پرداخته‌اند. با این که در بنیان نظری متفاوت از ویر بوده‌اند، یافته‌هاشان را ویری قلمداد کرده‌اند. افزون بر این، ماکس ویر، نظریه‌اش را براساس تصور خاص و مشخصی که از مفهوم «حرفه» داشته است، ارائه داده است:

«ایده اصلی که ویر برای اثبات نظریه‌اش بدان استناد می‌کند، در واژه حرفه متجلی است. لوتر، همانند اغلب الهیون قرون وسطی، حرفه را به معنی نوعی زندگانی می‌دانست که فرد بنابر مشیت الهی داراست و سرپیچی از آن مخالف احکام الهی است. و مدعی است که از نظر یک کالونیست، حرفه وضعیتی نیست که فرد در آن به دنیا می‌آید؛ بلکه فعالیت حساب شده و مناسبی است که برای خود برمی‌گزیند و با احساس مسئولیت شرعی آن را دنبال می‌کند. فعالیت اقتصادی که زمانی خطری برای روح تلقی می‌شد، پس از تعمید در آبهای شفادهنده، ولی بیخ‌زده الهیات کالونیستی، قداستی تازه می‌یابد. کار فقط وسیله اقتصادی و امرار معاش نیست؛ بلکه هدفی معنوی است...» (۳۷)

ویر می‌گوید: تکلیف تعهدی است که فرد نسبت به حرفه خود احساس می‌کند؛ صرف نظر از ماهیت آن، چه به صورت بهره‌برداری از تواناییهای مشخص باشد یا فقط تملک مادیات (مانند سرمایه) باشد. (۳۸)

حال این سؤال مطرح است که آیا کلمه و مفهوم «حرفه» آن گونه که ویر مطرح کرده است به کالونینسیم اختصاص دارد و در فرقه‌های دینی دیگر قابل رؤیت نیست؟ یا این که این مفهوم به لحاظ نظری در همه ادیان و فرقه‌ها وجود دارد ولی کالون توانسته است از آن دستورالعملی تهیه کند و طرفدارانش را تحت تأثیر قرار دهد. و سؤال دیگر این که آیا می‌توان این مفهوم را در تفکر اسلامی خصوصاً تفکر شیعی یافت؟ برای پاسخ دادن به این سؤالات لازم است مفاهیم و شاخصه‌های اصولی را که ویر در طرح مفهوم «وظیفه» یا «حرفه» مورد نظر دارد در سطح نظری بیان کرد و همچنین در سطح عمل به آنچه مؤمنان عملاً بدان توجه دارند آن را دنبال کرد. مقصود ویر از طرح مفهوم حرفه^۱ فعالیت حساب شده و^۲ احساس مسئولیت شرعی، است. اینها تعیین‌کننده توسعه نیستند بلکه آنچه در عمل مؤمنان تبلور می‌یابد زمینه‌ساز توسعه است. ۱- درک متفاوت از کار؛ کار به عنوان وظیفه و هدفی معنوی تا کار

به عنوان ابزار دست‌یابی به زندگی بهتر، ۲- عدم تضاد بین تقوا و ثروت جویی، ۳- روحیه و نگرشی اخلاقی که درستکاری، وقت‌شناسی، سعی و کوشش و صرفه‌جویی را به دنبال دارد. ۴- کسب درآمد بیشتر به همراه پرهیز اکید از تمام لذایذ زودگذر زندگی و بالاتر از همه، اجتناب کامل از روحیه خوشگذرانی است. (۳۹) ۵- افراد سختی کشیده، محاسبه‌گر، جسور و بالاتر از همه خویشتن‌دار، قابل اطمینان، متعهد به کار و مقید به اصول و افکاری کاملاً بوزوایی. (۴۰)

آیا واقعاً، عناصری که در طرح فوق در رابطه با مفهوم «حرفه» از جانب ماکس وبر مطرح شده است در فرهنگ اسلامی و فرهنگ شیعی وجود دارد؟ و یا اینکه در تقابل نگرشی که وبر تحت عنوان دیدگاه سنت‌گرایی از آن یاد می‌نماید، بر فرهنگ ما غلبه دارد؟

از توضیح متغیر دیگر «قوانین، قواعد و دستورالعملها» در الگوی فوق وبر به مفهوم «آموزه سرنوشت‌مقدر»، رسیده است. این مفهوم از تحولات ایجاد شده بر اثر نهضت اصلاح دینی بدست آمده است:

«برگزیدگی فرد مسیحی تا با تمام توان خویش دستورات پروردگارا به منظور بزرگداشت عظمت او انجام دهد اما خداوند از بنده برگزیده خود انتظار موفقیت اجتماعی هم دارد، زیرا مشیت او این است که زندگی اجتماعی باید مطابق اوامر او سازمان یافته باشد فعالیت اجتماعی یک مسیحی منحصراً فعالیتی است برای بیشترین تجلیل از خداوند.

اما کالوینیسیم در مسیر تکاملی خود چیزی مثبت به آن افزود و آن اندیشه و جوب اثبات ایمان فردی در فعالیت دنیوی بود. این اندیشه به گرایشهای وسیعتر مذهبی انگیزه‌ای مثبت برای ریاضیت‌گرایی داد.

ترکیب ایمان با جبرگرایی مطلق در هنجارهای معتبر و تعالی کامل خداوند به خودی خود یک کار فوق‌العاده بود. در عین حال، این آیین از آیین متعادلتر به مراتب جدیدتر بود و برای احساسی که خدا را تابع قانون اخلاق می‌دانست، امتیازات بیشتری قائل بود. مهمتر از همه دوباره خواهیم دید که ایده اثبات برای مسئله مورد نظر ما چقدر اساسی است. چون اهمیت عملی ایده اثبات را می‌توان به عنوان یک بنیاد روان‌شناختی اخلاق عقلی به بهترین وجهی در این آیین مطالعه کرد... (۴۱)

وبر در توضیح روحیه و اخلاق، معتقد است، آموزه

کالوینیستی زمینه‌ساز روحیه و خلقیاتی است که موجب رفتارهای متفاوتی می‌گردد:

«آموزه‌های کالوینیستی» سرنوشت‌مقدر کاملاً بی‌نظیر دانسته شده است، بلکه تأثیرات روانشناختی آن به طور فوق‌العاده‌ای، نیرومند بوده است.»

روحیه و اخلاق: وبر معتقد است روحیات و خلقیات که ریشه در باورهای دینی داشته باشد، نتیجه عملی خواهد داشت: ما در اینجا به موضوع کاملاً متفاوتی توجه داریم و آن تأثیر روان‌شناختی قوانینی است که از باورها و کردار دینی نشأت می‌گیرد و جهت‌دهنده سلوک عملی و مقیدکننده فرد است. (۴۲)

وبر تماماً تأثیر روان‌شناختی قوانین را روحیه سرمایه‌داری نامید:

«ارزیابی مذهبی از کار مداوم و منظم در یک تکلیف دنیوی به عنوان عالیترین ابزار ریاضت‌گرایی و در عین حال مطمئن‌ترین راه برای اثبات تولد مجدد و ایمان راستین، باید نیرومندترین اهرم برای گسترش ایستای نسبت به زندگی باشد، که ما آن را روحیه سرمایه‌داری نامیده‌ایم.» (۴۳)

نتایج عملی

وبر نتایج عملی روحیه سرمایه‌داری را به شرح زیر نشان داده است:

۱) قانونی بودن ثروت‌اندوزی

از نظر وبر می‌توان به طور خلاصه گفت که ریاضت‌گرایی دنیوی پروتستان به طور نیرومندی علیه لذت‌جویی زودگذر ناشی از کسب ثروت عمل کرد و میزان مصرف، به ویژه مصرف کالاهای تجملی، را محدود کرد. از سوی دیگر، این تأثیر روان‌شناختی را داشت که موانع سنتی در راه کسب کالاها را از میان برداشت. این ریاضت‌گرایی، قیود غریزی مال‌اندوزی را درهم شکست و نه تنها به مال‌اندوزی جنبه قانونی داد، بلکه آن را (به مفهومی که بحث شد) به منزله مشیت‌الهی تلقی کرد. همان‌طور که پیوریتن‌ها و نیز «بارکلی» مدافع بزرگ کواکرها معتقدند مبارزه علیه هوا و هوس نفسانی و دلبستگی به اشیای مادی، مبارزه علیه مال‌اندوزی عقلانی نبود، بلکه مبارزه‌ای علیه استفاده غیرعقلانی از ثروت بود. (۴۴)



۲) ثروت‌اندوزی وظیفه دینی است

است... (۴۷)

پی‌نوشتها

- ویر، ماکس، **اقتصاد و جامعه: مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه منوچهری، عباس، ترابی‌نژاد، مهرداد، عمادزاده، مصطفی، مولی، چاپ اول، ۱۳۷۴.

- ویر، ماکس، **اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری**، مترجم، انصاری، عبدالمعبود، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱.

- فروند، زولین، **جامعه‌شناسی ماکس ویر**، ترجمه نیک گهر عبدالحسین، چاپ سوم، ایران، ۱۳۶۸.

- لاشتی، حسین، رساله کارشناسی ارشد، **پرسی و نقد جامعه‌شناسی دینی، امیل دورکهایم، ماکس ویر، کارل مارکس**. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

- آزاد ارمکی، تقی، **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، انتشارات سروش، ۱۳۷۵.

۱. ویر، صفحه ۶، ۱۳۷۱.
۲. ویر، صفحه ۱۰، ۱۳۷۱.
۳. ویر... صفحه ۵-۶، ۱۳۷۱.
۴. ویر، صفحه ۲۹-۳۰، ۱۳۷۱.
۵. ویر، صفحه ۲۴-۲۵، ۱۳۷۱.
۶. فروند، زورین، **جامعه‌شناسی ماکس ویر**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ دوم، ایران، ۱۳۶۸.

۷. ویر، اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری صفحه ۸۳-۸۲.
۸. ویر، ص ۲۲۶، ۱۳۷۱
۹. ویر، ص ۲۰، ۱۳۷۱.
۱۰. ویر، ص ۲۷.
۱۱. ص ۷۳.
۱۲. ویر، ص ۱۲.
۱۳. ویر، ص ۱۴.
۱۴. ویر، ص ۱۸.
۱۵. ویر، ص ۲۷.
۱۶. ویر، ص ۲۹-۳۰.
۱۷. ویر، ص ۱۱.
۱۸. ویر، ص ۱۲.
۱۹. صفحه ۳۶-۳۷.
۲۰. صفحه ۳۷.
۲۱. همانجا، ص ۳۷.
۲۲. همانجا، ص ۳۷.
۲۳. ویر، ص ۳۹.
۲۴. همانجا، ص ۸۳-۸۴.
۲۵. ص ۸۴.
۲۶. ویر، ص ۱۵۷.
۲۷. ویر، ص ۱۵۶.
۲۸. ص ۸۴.
۲۹. ص ۸۴.
۳۰. ص ۸۴.
۳۱. لاشتی، حسین، ۱۳۳۴.
۳۲. ویر، ۱۳۷۴.
۳۳. ص ۷۷.
۳۴. ص ۷۸.
۳۵. ویر، ص ۷۴.
۳۶. ویر، ص ۷۵.
۳۷. ویر، صص ۱۷-۱۸.
۳۸. ویر، ص ۵۴.
۳۹. صص ۶۶-۶۷.
۴۰. همانجا، ص ۱۱۱-۱۱۲.
۴۱. همانجا، ص ۱۱۳.
۴۲. ویر، ص ۸۸.
۴۳. ویر، ص ۱۴۸.
۴۴. ویر، ص ۱۴۷.
- ۴۵ و ۴۶. ص ۱۴۰.
۴۷. ص ۱۵۳.

ویر معتقد است: «این ثروت فقط هنگامی که موجب بطالت و لذت‌جویی گناه‌آمیز می‌شود، از لحاظ اخلاقی مذموم است. ثروت‌اندوزی وقتی بد است که هدف خوشگذرانی و بطالت باشد. ولی کسب ثروت از طریق انجام وظیفه و تکلیف نه تنها اخلاقاً جایز است، بلکه عملاً توصیه شده است.» (۴۵)

۳) تقسیم‌کار اخلاقی است

از نظر او تأکید بر اهمیت ریاضت‌گرایی حرفه‌های ثابت، یک توجیه اخلاقی برای تقسیم‌کار تخصصی جدید به وجود می‌آورد.

۴) کار تکلیف است

او همچنین مدعی است که کار به عنوان تکلیف را تنها وسیله حصول یقین در کسب فیض است. از سوی دیگر، بهره‌کشی این اشتیاق به کار را قانونی می‌کند و از فعالیت کارفرما به نوعی رسالت شغلی تعبیر می‌شود. (۴۶)

۵) تعبیر جدید از کارگر

تلقی کار به منزله یک تکلیف، همانند‌گرایش متناظر آن یعنی مال‌اندوزی فرد تاجر، مشخصه کارگر معاصر شد.

۶) نتیجه عملی در تفکر

محصول نهایی این سلوک عملی از نظر ویر، پیدایش سرمایه‌داری است که امری ناخواسته است. وقتی محدودیت در مصرف با ثروت‌اندوزی تلفیق می‌شود، نتیجه عملی و اجتناب‌ناپذیر آن روشن است: انباشت سرمایه از طریق ریاضت‌گرایی اجباری. محدودیت‌هایی که برای مصرف ثروت وضع شد، به طور طبیعی سرمایه‌گذاری تولیدی را افزایش داد ولی متأسفانه از نظر آماری، تعیین میزان نیرومندی این نفوذ قابل انباشت نیست.

ویر با دستیابی به نتایج عملی روحیه سرمایه‌داری و دریافت پدیده جدید سرمایه‌داری به جمع‌بندی نظری زیر دست یافته است.

«یکی از عناصر پایه‌ای روحیه سرمایه‌داری جدید، بلکه روحیه کل فرهنگ جدید، یعنی سلوک عقلانی مبتنی بر ایده تکلیف، از روحیه ریاضت‌گرایی مسیحی سر برون آورد. و این، همان چیزی است که این بحث به دنبال اثبات آن